

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال نهم، تابستان ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۳۲

بررسی و نقد قوه وهم و ادراکات آن در حکمت صدرائی

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۷

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۱۱

محمود صیدی *

ابراهیم نوری **

از دیدگاه ملاصدرا، وهم مدرک معانی جزئی است و قوه‌ای مستقل نبوده بلکه عقل متنزل یا خیال متصاعد می‌باشد. وی بحثی مستقل در مورد چگونگی حصول ادراکات وهمی ننموده است ولی نگارندگان چگونگی وصول نفس به این‌گونه ادراکات را از جهت ادراکات خیالی و عقلی و اتحاد عالم با معلوم در هر مرتبه‌ای تحلیل و بررسی می‌کنند. مبانی صدرا در اثبات حدوث جسمانی قوه واهمه، اصالت وجود، ترکیب اتحادی ماده و صورت، و حرکت جوهری است. قضایای وهمی چند دسته‌اند: جاری نمودن حکم معقول بر محسوس، مخالفت وهم با عقل در نتیجه قیاس، آرزوهای دائم و مخوفات وهم. تأثیر وهمیات نیز سه مورد کلی است: قوت متعارف نفوس، شرافت یا خبائث آنها.

واژگان کلیدی: نفس، قوه وهم، خیال، معانی، ملاصدرا.

* استادیار دانشگاه شاهد.

** استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

مقدمه

شناخت و انواع آن یکی از مسائلی است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول می‌دارد. انواع شناخت و ادراک، به ترتیب، حسی، خیالی، وهمی و عقلی است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۸۳) سه شناخت اول مشترک بین انسان و حیوان، و ادراک عقلی از ویژگی‌های مختص انسان است. (همان: ۲۸۸)

مدرک هر یک از مراتب و انواع شناخت نفس ناطقه با قوای متعدد خویش است. مباحث مربوط به نفس، نحوه وجود و ادراکات او قسمت مهمی از حکمت متعالیه است، به گونه‌ای که بسیاری از مباحث الهیات اعم مقدمه بر اثبات نفس، چگونگی حدوث آن، نحوه حصول علم و مراتب مختلف نفس ناطقه است. در میان مراتب مختلف نفس، قوه وهم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، زیرا بسیاری از حیوانات و انسان‌ها در این مرتبه قرار دارند.

مباحث مربوط به قوه وهم و ادراکات آن از اهمیت ویژه‌ای در نزد ملاصدرا برخوردار است، به گونه‌ای که صدرا با استفاده از مبانی مختص خویش، مانند اصالت وجود و حرکت جوهری، دیدگاهی جدید مانند عقل متنزل بودن وهم در این زمینه مطرح می‌سازد که در میان پیشینیان او سابقه ندارد.

در پژوهش حاضر سعی بر آن است که، با نگاهی کلی و تفصیلی به آثار صدرالمتألهین، تقریری جامع از دیدگاه‌های ملاصدرا درباره قوه وهم و ادراکات آن ارائه گردد و به بررسی و تحلیل بیشتر مبانی او پرداخته شود.

۱. معانی و کاربردهای وهم

از دیدگاه ملاصدرا، وهم معانی متعددی دارد:

- حالتی نفسانی در مقابل ظن: اگر به امری ظن وجود داشته باشد (احتمال

قوی)، مقابل آن وهم (احتمال ضعیف) است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ج ۳: ۵۱۷) - نوعی از ادراکات در مقابل ادراکات حسّی، خیالی و عقلی: از همین رو، ملاصدرا مفاهیم یا معانی را موجود در عقل یا وهم می‌داند (همان، ج ۲: ۳۲۷)، زیرا مدرک معانی و مفاهیم محض عقل، و مدرک معانی و مفاهیم ناظر به محسوسات و متخیلات وهم است.

- ذهن: ملاصدرا می‌گوید: «اموری را تصور می‌کنیم که در خارج وجودی ندارند، مانند عدم موجودیت و عدم شئیت؛ این امور نفی محض و بطلان صرف‌اند. از این رو، در خارج تحصلی ندارند و در وهم موجودند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۳: ۵۵) ملاصدرا وهم را در مقابل وجود خارجی و محسوس قرار می‌دهد. در نتیجه، وهم در این اصطلاح شامل همه حواس باطنی می‌گردد. (همو، ۱۳۶۱: ج ۱: ۴۴۰)

- قضایای کاذب: وهم انسانی در مخالفت با عقل به آنها حکم می‌کند، مانند فرض دو واجب الوجود مرکب (همو، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۸۹) و فرض علیت اعدام نسبت به یکدیگر (همان، ج ۱: ۳۴۹)

- دیدگاه باطل: ملاصدرا چنانچه تصمیم بر نقد نظریه‌ای نادرست داشته باشد، اعتقاد به آن را منتسب به وهم می‌نماید، مانند اینکه انسان تصور کند وجودی مستقل در مقابل خداوند دارد، حال آنکه همه اشیاء وجودات رابط نسبت به اویند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۶۲)، یا مانند ثبوت حکمی بر تک‌تک افراد به اعتبار ثبوت آن به کل (همو، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۶۴)، حال آنکه کل وجودی جداگانه و مستقل از افراد خویش ندارد.

- قوه‌ای نفسانی که معانی‌ای جزئی را ادراک می‌کند: این در مقابل قوای باطنی دیگر یعنی خیال (مدرک صور جزئی) و عقل (مدرک کلیات) هست. (همان، ج ۳:

(۵۱۷)

- فرض: گاهی ملاصدرا وهم و فرض را به یک معنا به هم عطف می‌کند (همان، ج: ۵، ۵۱-۵۹) فرض، در این اصطلاح، ادراک غیرمطابق با نفس الامر است.

- جهل: گاهی ملاصدرا وهم و جهل را به یک معنا می‌گیرد و آنها را به هم عطف می‌کند. (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۱۰۸) وهم در این اصطلاح به معنای جهل مرکب است نه بسیط، زیرا قوه وهم در این موارد حکمی کاذب و خلاف واقع می‌کند. از سوی دیگر، حکم و تصدیق در جهل مرکب وجود دارد، نه بسیط.

برخی از این معانی ادراکی‌اند و برخی دیگر وجودی. وجه مشترک معانی ادراکی معنای جزئی بودن است. لذا، وهم مشترک معنوی میان این‌گونه معانی می‌باشد، زیرا معنای جزئی نوعی از انواع ادراک و از حواس باطنی بوده، از جهت مخالفت وهم با عقل در برخی از احکام، سبب قضایای وهمی، جهل به امری و فرض امور باطل می‌گردد.

با توجه به این نکته، وهم معانی جزئی‌ه مربوط به امور خارجی و قضایای کاذب، هر دو، را ادراک می‌کند و با توجه به مبانی ملاصدرا، از لحاظ ادراکی، فرقی بین این دو ادراک وجود ندارد، زیرا وهم ادراک معانی جزئی می‌کند، خواه این معانی از خارج انتزاع شده باشند و خواه اینکه ذهنی صرف و کاذب باشند، خواه تصور باشند و خواه تصدیق.

به دلیل اتحاد عالم و معلوم، عمل ادراک قوه وهم توهم است، همان‌گونه که ادراک عقل تعقل، و ادراک خیال تخیل می‌باشد. با توجه به اینکه ملاصدرا وهم را قوه‌ای مستقل نمی‌داند و آن را عقل متنزل می‌داند، ادراک قوه عقل در صورتی که متعلق به کلیات محض با قطع نظر از جزئیات آن باشد، تعقل و در صورتی که ناظر به جزئیات معنای کلی باشد، توهم است.

۲. اثبات قوه وهم و ادراکات وهمی

در برخی موارد، بر محسوسات حکم‌های غیر محسوس می‌شود، مانند دشمنی و نفرتی که گوسفند از گرگ و دوستی‌ای که از صاحبش ادراک می‌کند (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۲۳۰)؛ این گونه امور را نفس حیوانی ادراک می‌کند و حس راهی به ادراک آنها ندارد. به بیان دیگر، خود حکم محسوس نیست، هر چند متعلق آن محسوس است. «... و الشيء الذی یدرک المعنی الذی لا یحس من حیث له علاقة بالمحسوس هو الوهم ...» (همو، ۱۳۷۱: ۱۷۹)

ملاصدرا، در آثار خویش، بحثی در اثبات ادراکات وهمی ندارد ولی براهینی در اثبات وجود ذهنی و مطلق علم با مراتب مختلف آن اقامه نموده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ج ۱: ۲۶۱). نگارندگان این براهین را به گونه‌ای تقریر می‌نمایند که به اثبات ادراکات وهمی منجر شود. البته، خود ملاصدرا نیز به این نکته اشاره‌ای می‌نماید. (همو، ۱۳۶۶: ج ۳: ۵۵)، ولی به تفصیل آن را بحث و بررسی نکرده است. تقریر این دلایل به گونه‌ای که منجر به اثبات ادراکات وهمی شود، چنین است:

– معدوم و ممتنع خارجی مانند شریک الباری و اجتماع نقیضین را تصور می‌کنیم. این امور در خارج وجودی ندارند. بنابراین، ثبوت و تحصیل آنها در وهم است. در این برهان، معنای کلی ممتنع ناظر به امتناع افراد خارجی آن است. لذا، این برهان حصول معنای جزئی (مدرکات وهم) را اثبات می‌کند. با توجه این نکته، در حصول معنای جزئی، فرقی میان امتناع و امکان افراد جزئی آن نیست، هر چند در صورت امتناع وجود افراد خارجی، افراد خیالی آن وجود دارند و، در نتیجه، معنای وهمی باز هم تحقق دارند.

این برهان، همچنین، اثبات ادراکات وهمی انسان و حیوان می‌نماید و در این

نکته، فرقی میان این دو نیست، چراکه حیوانات نیز چیزی را طلب یا از آن فرار می‌کنند که تحصیل خارجی دارد و ممتنع خارجی نیست. به همین دلیل، آنها از وجود خارجی دشمن فرار می‌کنند و طلب غذای خارجی می‌نمایند. از این رو، حیوانات نیز ادراکی از مفاهیم ممتنع به تبع مفاهیم وجودی دارند، هر چند این گونه ادراکات در آنها ضعیف است و تفصیل و تحلیل ادراکات انسانی را ندارد.

- معانی جزئی مانند انسان کلی، در حالی که متعلق به شخص خارجی است، را تصور می‌کنیم. این معانی در خارج وجود ندارند، زیرا موجود خارجی جزئی و متشخص است و، بنابراین، در وهم ثبوت و تحقق دارند. مدرک معانی جزئی و موطن تحقق آنها قوه خیال و عقل نیست، زیرا خیال مدرک صور، و عقل مدرک معانی کلی و نه جزئی است.

حیوانات نیز این گونه معانی را ادراک می‌کنند، مانند ترس گوسفند از گرگ، اگرچه هیچ‌گاه، پیش از این، در خارج آن را ندیده باشد. در این مثال، حیواناتی مانند گوسفند ادراکی کلی از دشمن دارند که به هنگام دیدن گرگ، این معنای کلی را به مصداق جزئی آن تطبیق می‌دهند و دشمن بودن گرگ را نتیجه می‌گیرند.

- به اشیائی که در خارج ثبوت و تحقق ندارند، حکم ثبوتی می‌کنیم، مانند اینکه هر سیمرغی پرنده است. صدق حکم ایجابی متوقف بر ثبوت موضوع است. موضوع در خارج وجود ندارد و، بنابراین، در وهم تحقق دارد. این برهان از طریق حکم ثبوتی به معنای جزئی به اثبات ادراکات وهمی می‌پردازد. از این رو، دلالت آن بر اثبات ادراکات وهمی واضح است.

حیوانات نیز این گونه معانی ادراکی را دارند مانند حکم به فرار و ترس از دشمن. در این گونه قضایا مفهوم فرار و ترس به معنای دشمن حکم ثبوتی شده و

به معنای صاحب حیوان حکم سلبی می شود. محمولات و موضوعات در این دو قضیه در خارج وجود ندارند. در نتیجه، ثبوت و تحقق آنها در قوه وهم است. - هر فاعل ارادی فعل خود را به جهت غایت و انگیزه خاصی انجام می دهد. غایت فاعل ارادی معدوم محض نیست، زیرا معدوم چیزی نیست تا اینکه انگیزه و محرک فاعل باشد. غایت وجود و ثبوت خارجی نیز ندارد، زیرا در صورت وجود خارجی، تلاش فاعل برای ایجاد آن تحصیل حاصل و محال است. پس، غایت در وهم موجود است. انگیزه وهمی سبب افعال اختیاری حیوان و انسان است، زیرا انسان معانی ناظر به جزئی را تصور نموده، تصدیق خیریت آن می کند. پس، شوق به انجام آن پیدا می کند و، سرانجام، عضلات بدن را برای تحصیل آن به حرکت درمی آورد. حاصل اینکه در افعال اختیاری، انسان و حیوان به دنبال تحقق خارجی و موارد جزئی انگیزه و غایت خویش هستند. با توجه به این نکته، این برهان ادراکات وهمی در انسان و حیوان را اثبات می کند و در دلالت این برهان فرقی میان این دو نیست، چراکه افعال حیوان نیز بدون غایت نیست و حیوان نیز در افعال خویش غایاتی را دنبال می کند.

تا به اینجا اثبات شد که از دیدگاه ملاصدرا، انسان و حیوان ادراکاتی وهمی دارند. اکنون مسئله این است: «جایگاه وجودی مدرک این گونه ادراکات چیست؟ به بیان دیگر، مدرک این ادراکات قوه ای مستقل و جداگانه است یا نه؟» از دیدگاه ملاصدرا، قوه وهم ذات مستقلی ندارد. او می گوید: «وهم، گرچه قوه ای جدا از قوای دیگر نفس ناطقه است، ذات مستقل و مغایری با عقل ندارد. بلکه قوه وهم عبارت از اضافه [نسبت] وتعلق ذات عقلی به موجود شخصی و جزئی است. بنابراین، قوه عقلی متعلق به خیال وهم است. مدرکات وهم نیز اضافه

ادراکات عقلی به صور شخصی [حسی و خیالی] اند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱:

ج ۱: ۲۱۵-۲۱۷)

دلیل ملاصدرا در اثبات این مطلب چنین است: اگر قوه وهمیه ادراک دشمنی نسبت به شخصی را کند، یا متعلق به شخص معین نیست یا متعلق به شخص معین است. در صورت اول، وهم ادراک معنای کلی نموده و همان عقل است. در صورت دوم، ادراک آن با حس و خیال نه با وهم است. (همان، ج ۱: ۲۱۷)

ملاصدرا در توضیح این نکته می‌افزاید: هر معنای کلی و معقول اگر در اشخاص جزئی موجود شود، یا ذهن آن معنا را انتزاع کرده است، مانند علیت و معلولیت، تقدم و تأخر و سایر اضافات مثل برادری و پدری، یا صورتی در آن اشخاص دارد، مانند سیاهی، بو و طعم. قسم اول را عقل با قطع نظر از متعلقات آن ادراک می‌کند. در صورت فرض دوم، ادراک آن با کمک حس یا خیال است. نتیجه اینکه وهم معنای کلی را با قید جزئی ادراک می‌کند. (همان، ج ۱: ۲۱۵-۲۱۷)

حاصل اینکه مدرک صور جزئی قوه خیال، و مدرک معانی کلی عقل است. اگر صورتی کلی در مقایسه و نسبت با مصادیق جزئی آن ادراک شود، ادراکی وهمی خواهد بود. از این رو، فرق میان عقل و وهم به کمال و نقص است؛ عقل در صورت ناقص بودنش معانی را متعلق به ماده و در مقایسه و نسبت با آن ادراک می‌کند (واهمه)، ولی اگر اشتداد یابد، عقل خالص می‌گردد (همان: ج ۳: ۱۷۱)، و معانی کلی را با قطع نظر از مصادیق جزئی آن ادراک می‌کند.

در تفسیر این دیدگاه، بایستی بیان نمود که ملاصدرا دو دلیل بر اثبات تعدد قوای نفس ناطقه اقامه می‌کند: جدا گشتن وجود قوه‌ای از قوه دیگر، مانند بطلان وجود قوه رشددهنده (نامیه) در حیوان با وجود قوه تغذیه‌کننده (غاذیه)، و تناقض افعال وجودی قوا، مانند جذب و دفع یا حفظ و قبول. (همان: ج ۱: ۶۱-۶۲) این دو

دلیل مستقل بودن قوه وهم را اثبات نمی‌کنند، زیرا واهمه مدرک معانی جزئی است و به عبارت دیگر، مدرک معانی‌ای است که با کلیت محض تعقل نشده بلکه به نحو جزئی ادراک شده است. معنای جزئی معنای ناظر به جزئیات و مصادیق معنای کلی است. با توجه به این نکته، در صورت بطلان ادراکات عقلی و خیالی، ادراکات وهمی نیز از بین می‌روند. و دیگر اینکه ادراکات وهمی با ادراکات عقلی و خیالی تناقضی ندارد، زیرا ادراکات وهمی صورت کلی است که به صرافت کلی باقی نمانده است. از این رو، ادراکات وهمی متعلق و منوط به ادراکات عقلی و خیالی‌اند و مستقل از این دو نیستند.

تذکر این نکته ضروری است که تناقض تقابل وجودی - عدمی مانند انسان و لایسان است. از این رو، اگر تقابلی میان ادراکات وهمی با ادراکات عقلی و خیالی موجود باشد، تناقض نیست. از این رو، اطلاق تناقض در عبارت ملاصدرا (همان) به افعال قوای مختلف صحیح نیست.

نتیجه اینکه وهم مدرک معانی در اضافه و مقایسه با ماده است و قوه‌ای جداگانه و مستقل نیست بلکه عقل متنزل است.

تذکر این نکته ضروری است که شیخ اشراق نیز حواس باطنی را منحصر در دو قوه می‌داند: حس مشترک و قوه‌ای که به جهات مختلف، تخیل و توهم می‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۰۹) از این رو، از دیدگاه سهروردی، وهم قوه‌ای مستقل از خیال نیست. ولی ملاصدرا وهم را مستقل از عقل نمی‌داند.

۳. چگونگی ادراکات وهمی

گفته شد که از دیدگاه ملاصدرا، وهم عقل متنزل است. بنابراین، وهم دو مؤلفه اساسی دارد: عقل و خیال. از این رو، برای تحلیل و تفسیر دیدگاه ملاصدرا در مورد

ادراکات وهمی، بایستی ابتدا ادراکات عقلی و خیالی را از دیدگاه او بررسی نمود. به طور کلی، نحوه حصول علم از دیدگاه صدرالمتألهین را می‌توان در چهار

مقام کلی بررسی نمود که اتحاد عالم و معلوم در همه این مراتب جریان دارد:

- صدرالمتألهین، با اثبات تجرد خیال، همه علوم حسی و خیالی را به انشاء و تخیل نفس انسانی در مرتبه تجرد برزخی می‌داند. حصول شرایط ابصار و ادراک علل معدی‌اند که نفس در مرتبه خیال خویش صورتی مماثل شیء خارجی را تخیل کند. (صدرالدین شیرازی،؟؟؟، ج ۱: ۳۰۳)

اتحاد عالم و معلوم در این مقام به این معنا است که نفس صور خیالی را انشاء می‌نماید و آنها وجودات رابط نسبت به اویند. اتحاد در این مقام، وحدت در کثرت است، زیرا نفس واحد در صور کثیر تجلی می‌نماید.

- ادراکات خیالی که به شهود عالم مثال منفصل است: بعضی از اقسام خواب‌هایی که انسان می‌بیند، مثلاً، واقعه‌ای که در گذشته اتفاق افتاده یا در آینده اتفاق خواهد افتاد، و بعضی از اقسام شهودات عارفان ناظر به این مقام است.

اتحاد عالم و معلوم در این مقام کثرت در وحدت است، زیرا نفس ادراک خیالی حضوری می‌نماید که تجلی، شأنی از شئون، و وجود رابط نسبت به مظاهر خیالی است و این مظاهر به صور کثیری تجلی نموده‌اند.

اگر نفس در مرتبه ادراکات خیالی کلیاتی ناظر به این صور خیالی و جزئی را ادراک کند، به معنای وهمی آن دست می‌یابد و در این مورد، فرقی نیست میان ادراکات خیالی که به انشاء نفس است و میان ادراکات خیالی که در عالم مثال شهود نموده است. در این دو مرتبه از ادراکات وهمی، اتحاد عالم و معلوم به معنای

وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، هر دو، است، زیرا از صور خیالی موجود در خیال متصل (وحدت در کثرت) و از شهودات خیالی در عالم مثال منفصل (کثرت در وحدت) به ادراکات وهمی دست یافته است.

ادراکات خیالی میان انسان و حیوان مشترک است؛ حیوانات نیز از ادراکات و صور خیالی به معانی جزئی و وهمی دست می‌یابند. این معنا در ادراکات خیالی که به انشاء مرتبه خیال است با تجرد خیال اثبات می‌شود. هرچند حصول ادراکات خیالی که به شهود عالم مثال منفصل است در حیوانات امتناعی ندارد، ولی از آنجاکه مرتبه خیال حیوان ضعیف‌تر از انسان است، امکان ارتباط آنها با خیال منفصل نیز ضعیف است.

- ادراکات عقلی حصولی: از دیدگاه ابن‌سینا، نفس با تقشیر صورت‌های حسی، خیالی به صورت‌های عقلی دست می‌یابد. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۸۳) صدرالمتألهین این‌گونه به نقد این دیدگاه می‌پردازد: چگونه نفسی که به مقام عقل بالفعل نرسیده کلیات را تعقل می‌کند؟ نفس انسانی با حرکت جوهری به تدریج مراحل مختلف را طی می‌کند و به ادراک کلیات و تعقل آنها با علم حصولی نایل می‌شود. «عوارض غریبی که انسان در تعقل اشیاء، آنها را تقشیر می‌کند، ماهیت اشیاء یا معانی [بالذات] آنها نیست، زیرا انسان اشیاء را با عوارض آن نیز تعقل و تخیل می‌کند...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳: ۳۶۴) اتحاد عالم و معلوم در این مقام به معنای ادراک مفهومی وجود رابط بودن نفس ناطقه نسبت به عقل فعال یا رب النوع انسانی است. از این‌رو، اتحاد در این مقام به نحو کثرت در وحدت است.

- ادراکات کلی حضوری: صدرالمتألهین بالاترین مرتبه ادراکات عقلی را به شهود ارباب انواع می‌داند. (همان، ج ۱: ۲۸۸) اتحاد عالم و معلوم در این مقام به

معنای ادراک شهودی و حضوری وجود رابط بودن نفس ناطقه نسبت به عقل فعال یا رب النوع انسانی است. در نتیجه، اتحاد در این مقام به نحو کثرت در وحدت است.

اگر نفس کلیاتی را ناظر به جزئی تعقل کند، معنای وهمی آنها را ادراک نموده است و در این مورد، فرقی میان ادراکات عقلی حضوری و حصولی نیست. از این رو، در هر دو مرتبه ادراکات عقلی، اتحاد عالم و معلوم به معنای کثرت در وحدت است، یعنی عقل فعال یا رب النوع انسانی ایجادکننده موجودات عالم مادی است و همگی وجود رابط نسبت به اویند.

با توجه به نکات گفته شده، «تفاوت ادراک وهمی و عقلی بالذات نیست بلکه به امری خارج از ادراک است. ادراک وهمی - برخلاف ادراک عقلی - نسبت معنای کلی به جزئی است. ... از این رو، وهم عقل ساقط شده از مقام خویش است.» (همان، ج ۳: ۳۶۰) به بیان دیگر، وهم مرتبه خیالی است که با حرکت جوهری به سوی مرتبه عقل حرکت نموده ولی هنوز در مرتبه عقل به فعلیت کامل نرسیده است و قادر به ادراک کلیات محض با قطع نظر از جزئیات نیست. نتیجه اینکه وهم عقل ناقص است.

با توجه اینکه نفس با حرکت جوهری اشتدادی از مرتبه خیال به سوی عقل حرکت می کند و وهم خیال تکامل یافته و عقل ناقص است، نسبت میان جزئیات و کلیات معانی وهمی است و در این نکته، فرقی میان ادراکات حضوری و حصولی نیست.

۴. واهمه در حیوانات

یکی از مباحث قوه وهم از دیدگاه ملاصدرا این است که او چه موجوداتی را دارای این قوه می‌داند؟ او بحث جداگانه‌ای به این موضوع اختصاص نداده ولی مباحثی که ارائه کرده و مثال‌های او نشان می‌دهد که برخی از حیوانات نیز از دیدگاه او دارای این قوه‌اند.

با وجود این، ملاک داشتن این قوه از دیدگاه ملاصدرا چیست؟ داشتن حس و حرکت برای دارا بودن این قوه کافی نیست، زیرا وهمیات مرتبه ادراکی بالاتری نسبت به ادراکات خیالی دارند. ادراکات خیالی صورت بوده ولی وهمیات معنا می‌باشند. از طرف دیگر، داشتن نفس ناطقه نیز ملاک قوه وهم داشتن نیست، زیرا حیوانات، با اینکه ادراکات عقلی ندارند، دارای ادراکات وهمی‌اند.

از جمع‌بندی نکاتی که ملاصدرا در مورد ادراکات وهمی مطرح نموده است، می‌توان این‌گونه استدلال نمود که ملاک داشتن قوه وهم حیوان بودن یعنی حس و حرکت داشتن است. البته، به گونه‌ای که حیوان صورت را حفظ نماید و آن را بر موارد جزئی خارجی تطبیق دهد. حفظ صورت نشان‌دهنده مجرد بودن و مادی نبودن است، زیرا حفظ صورت‌های علمی نشان‌دهنده متغیر نبودن و، لذا، مجرد بودن آنها است. این ملاک با ادراکات وهمی انسانی و حیوانی سازگار است، زیرا این دو در داشتن حس و حرکت مشترک‌اند.

گفته شد که با توجه به مبانی ملاصدرا در اثبات قوه وهم، موجود دارای حس و حرکت واجد قوه وهم نیز می‌باشد. لازمه این قاعده حفظ و عدم تغییر صورت خیالی و معانی وهمی است، زیرا قوه وهم معنا را به صورت تطبیق می‌دهد و صورت را حفظ می‌کند. از این رو، اثبات مجرد خیال رابطه تنگاتنگی با داشتن قوه وهم دارد. با توجه به این نکته، ملاصدرا بحثی جداگانه به اثبات مجرد قوه وهم

اختصاص نداده است، چراکه قوه خیال و عقل از دیدگاه او مجردند. از سوی دیگر، وهم عقل ناظر به جزئی است. لذا، با اثبات مجرد قوه خیال و عقل، قوه وهم نیز مجرد است. دیگر اینکه از دیدگاه ملاصدرا، نفس با حرکت جوهری مراتب حسی، خیالی و وهمی را طی می‌نماید و به مجرد عقلی می‌رسد. او مجرد قوه خیال را اثبات نموده است. لذا، به طریق اولی قوه وهم مجرد است، زیرا دارای وجود شدیدتری از قوه خیال است.

ملاصدرا، از یک سو، وهم را عقل متنزل می‌داند و، از سوی دیگر، حیوانات را نیز دارای قوه وهم می‌داند. از کنار هم قرار دادن این دو مبنا این نتیجه حاصل می‌شود که حیوانات نیز بایستی دارای قوه عقل - گرچه متنزل - باشند، زیرا وهم همان عقل متنزل است، حال آنکه حیوانات مجرد خیالی و مثالی دارند، نه مجرد عقلی. برای پاسخ‌گویی از این مسئله در فلسفه ملاصدرا، بایستی تذکر داد که موجودی که دارای قوه وهم است با حرکت جوهری در مرتبه خیال به فعلیت رسیده است ولی فقط برخی از این موجودات در مقام عقل به فعلیت می‌رسند و کلیات را با قطع نظر از جزئیات مانند معنای دشمنی ادراک می‌کنند. اما بیشتر این موجودات مانند انواع حیوانات و اکثریت افراد نوع انسان در همان مرتبه وهم و عقل ناقص باقی می‌مانند و کلیات را همواره در پرتو مصادیق جزئی مانند دشمنی گرگ ادراک می‌کنند و قادر به ادراک کلیات محض نیستند. از این‌رو، این‌گونه موجودات وهمی در مقام خیال به فعلیت کامل می‌رسند و مفاهیمی ضعیف و مبهم از مفاهیم کلی عقلی را ادراک می‌کنند. به بیان دیگر، این‌گونه مفاهیم کلی به استقلال و با قطع نظر از مصادیق جزئی لحاظ نمی‌شوند و همیشه در پرتو جزئیات و مصادیق جزئی درک می‌شوند. از همین رو، وهم عقل متنزل [در انسان‌هایی که به

مرتبه عقل بالفعل نایل گشته‌اند] یا خیال متصاعد [در حیوان و انسان‌هایی که در مرتبه خیال فعلیت یافته‌اند] است.

۵. کمال قوه وهم

سعادت هر قوه‌ای رسیدن به مقتضای ذات خویش است. کمالات و ادراکات قوا متفاوت است و کمال هر قوه‌ای از باب نوع و جنس آن است: کمال قوه شهویه ادراک کیفیتی مثلاً شیرینی است؛ کمال قوه غضبیه در غلبه نفس بر دشمن یا ضرر رساندن به او است. همچنین، هر یک از قوای دیگر کمالات خاص خویش را دارند. کمال قوه وهم در وصول به امیدها و آرزوهای خویش است. کمال و سعادت نفس، از نظر وقوع در این عالم و تعلق به بدن، حصول عدالت و حالت توسط در افعال میان شهوت، غضب و ... است تا اینکه از بدن و قوای آن منفعل نشود. حالت توسط بین افعال به منزله خالی بودن از آنها است. خالی بودن کامل نفس از آثار این قوا هنگام تعلق به بدن ممکن نیست، ولی حالت توسط به منزله خالی بودن از آثار آنها و عدم انفعال است. در این حالت، نفس حالت استعلایی به قوا پیدا می‌کند.

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۲۷)

از دیدگاه ملاصدرا، وهم حاکم در حیوان است و همه ادراکات دیگر حیوان تحت حاکمیت وهم است، زیرا «همه قوای نفس، از جمله وهم، آلات قوه عقل می‌باشند. اما در موجودی که قوه عقل ندارد، همه قوای نفس آلات وهم‌اند. (همان، ج ۱: ۲۲۰) با کنار هم قرار دادن این مبنا و اینکه هر قوه حیوانی کمال خاص خویش را دارد، این نتیجه حاصل می‌شود که کمالات و ادراکات هر قوه حیوانی سبب کمال قوه وهم است. اما برخی از این کمالات با واسطه قوای دیگر است، مانند ادراکات قوای غضبیه، شهوی و ... لذا، «شهوت، غضب، خوردن، خوابیدن، شادی

و غم همگی از افعال وهم‌اند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۰) برخی دیگر مانند امیدواری دائم برای رسیدن به کمال بی واسطه است. از این رو، قوه وهم دائماً امیدوار است که هر یک از قوای حس ظاهری و باطنی به کمال خویش دست یابند. مثلاً، امیدوار است همیشه به دشمن خود پیروز شود و به لذات خاص هر یک از قوا دست یابد، زیرا تا هنگامی که نفس تعلق تدبیری به بدن دارد، هنوز به فعلیت کامل نرسیده است و در صدد دست یافتن به کمالات قوای مختلف به خصوص قوه وهم است.

«مراتب این قوا متفاوت است. وجود هر قوه‌ای شدیدتر باشد، لذات آن نیز بیشتر است.» (همو، ۱۳۶۰: ۲۵۰) از این رو، قوه وهم که وجود شدیدی نسبت به سایر قوای حسی و خیالی دارد، لذات آن نیز بیشتر است. در جانب شقاوت نیز همین گونه است. «سعادت و شرافت نفس، در حقیقت، از جهت عقل نظری حاصل می‌شود. اما از جهت عقل عملی خلاصی از دوزخ حاصل می‌شود.» (همو، ۱۳۶۱، ج ۹: ۱۳۱) از این رو، به فساد رفتن عقل نظری سبب شقاوت حقیقی است، شقاوتی که به ازاء سعادت حقیقی، مختص نفوس حیوانی و نفوس ساده و عامی نیست. همچنین، این نحوه از شقاوت مختص کسانی که دوستدار ریاست و بزرگی بر خلق نبوده‌اند نیست. اشقیاء دو گروه‌اند: گروهی که فطرتاً و ذاتاً اهل دنیا و حجاب کلی‌اند و منافقین که از صراط مستقیم منحرف شده‌اند و اوهام در قلوب‌شان رسوخ نموده است. (همان، ج ۹: ۱۳۲) حرکات فکری - چه به جانب خیر باشد به مقتضای عقل صحیح و چه به جانب شر باشد به مقتضای وهم - خارج‌کننده نفس از قوه به فعل است. اگر به مقتضای عقل باشد، منجر به سعادت حقیقی است و اگر به مقتضای وهم باشد، موجب شقاوت حقیقی و ابدی است.

حب ریاست از افعال خاص قوه وهم است، زیرا ریاست متعلق حسی و خیالی ندارد و طالب ریاست خواهان اجرا نمودن معانی ذهنی خویش بر افراد خارجی است. لذا، ملاصدرا نفوس عامی که طالب ریاست بر خلق نیستند را در شقاوت حقیقی نمی‌داند.

حاصل اینکه اگر وهم در ادراکات و افعال خویش تابع قوه عقل شود، نفس انسان در جهت نظری و عملی به کمال مطلوب خویش دست می‌یابد. در این صورت، عقل تابع وهمیات و مغالطات آن نمی‌گردد و کلیات محض که اسباب سعادت حقیقی‌اند را تعقل می‌کند. همچنین، در صورت تبعیت وهم از عقل، نفس به حالت توسط در افعال خویش دست می‌یابد و حکم هیچ‌یک از قوا بر دیگری غلبه نمی‌کند. در نتیجه، نفس در جهت عملی نیز به کمال مطلوب خویش می‌رسد.

۶. مخالفت وهم با عقل نظری و به وجود آمدن خطا

از مجاری مهم تأثیر قوه وهم در انسان، نقش این قوه در ایجاد خطاهای ادراکی است که مبدأ بسیاری از افعال انسان می‌شوند. گاهی وهم احکام محسوسات را در امور نامحسوس و معقولات جریان می‌دهد و حکم محسوسات را درباره معقولات نیز مطرح می‌کند. چنین احکامی وهمیات یا موهومات نامیده می‌شوند. به بیان دیگر، عقل ادراک‌کننده کلیات و معقولات، و خیال ادراک‌کننده جزئیات و محسوسات است، ولی عقل متنزل مدرک معانی جزئی می‌باشد. از این رو، احکام وهم در حیطة محسوسات درست است و در صورت سرایت حکم معقول به محسوس نادرست است. حکم وهم در حیطة محسوسات مبنی بر «همه اجسام زمان‌مندند» صحیح است ولی تعرض به حیطة معقولات و حکم وهم به اینکه «همه موجودات زمان‌مندند» صحیح نیست، زیرا مجردات زمان‌دار نیستند.

وهم فطرتاً با عقل معارضه می‌کند. ادراکات وهمی در مقایسه با ادراکات عقلی مانند سراب است و واقعیتی ندارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۱۵: ۲۲۶) دلیل چنین مخالفتی این است که عقل کلیات و معانی محض را ادراک می‌کند، حال آنکه وهم این معانی را در مقایسه با متعلقات و مصادیق جزئی آن ادراک می‌نماید؛ حکم کلی را به جزئی سرایت می‌دهد و سبب تعارض حکم جزئی با کلی می‌گردد.

وهم از طاعت عقل عصیان می‌کند. به همین جهت، اگر شهوت و غضب از وهم اطاعت کنند، با عقل معارضه می‌کنند. (همو، ۱۳۵۴: ۱۹۷) مانند اینکه عقل حکم می‌کند که دست یافتن به مطلوب و غلبه بر دشمن از هر طریقی صحیح نیست و بایستی ملتزم به اصولی اخلاقی و شرعی بود. ولی اگر وهم بر عقل غلبه نماید و شهوت و غضب را در تحت حیطة خود درآورد، مانند حیوانی لجام‌گسیخته در پی آمال و آرزوهای خود می‌رود و دائماً امیدوار است که به مقصود خویش از هر طریقی دست یابد. از این رو، «وهم ادعای سلطنت و ریاست کرده، با عقل مخالفت می‌نماید.» (همو، ۱۳۱۵: ۳۳۳) یا مانند اینکه عقل حکم می‌کند که فاعل مستقل در دار وجود فقط خداوند است. ولی وهم با این حکم عقل معارضه می‌کند و نمی‌تواند در امور خویش کاملاً به خداوند توکل نماید. یا مانند کسی که می‌ترسد با میتی در خانه‌ای تنها بماند ولی از تنها ماندن با جماد نمی‌ترسد با اینکه عقل حکم می‌کند که میت نیز جماد است.

گاهی نیز وهم علت یکی از دو شیء متشابه را به دیگری نیز سرایت دهد، مانند این دو قضیه: «انسان راه‌رونده است» و «انسان حیوان است». وهم از این دو قضیه نتیجه می‌گیرد که «راه‌رونده حیوان است» و اسب شبیه انسان است در راه‌رونده بودن، پس، «اسب حیوان است». ولی چنین حکم‌کردنی همیشه صادق نیست:

«قنوس سفید است» و «قنوس حیوان است». در نتیجه، «سفید حیوان است»، در حالی که اسفنج سفید است ولی حیوان نیست. (فارابی، ۱۳۷۱: ۲۱۵-۲۱۶)

تصرف عقل نظری در بدن و انجام افعال مختلف توسط قوه وهم است. «ارتباط بین نفس و بدن موجب می شود که هر یک از آنها از دیگری منفعل شود. از این رو، گاهی نفس بدن را تحت حیطة و تسخیر خود قرار می دهد و گاهی نیز تسلیم بدن شده، تحت تسخیر قوای آن به واسطه وهم قرار می گیرد. اگر تسخیر نفس به بدن ادامه یابد و دائمی شود، اموری که پیش از این برای نفس آسان بوده بر او سخت می شود.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۹: ۱۲۷)، مانند تصور کلیات محض با قطع نظر از جزئیات. اما اگر عقل قوانین منطقی را رعایت کند، وهم مزاحم آن نمی شود و خطا نمی کند. (همو، ۱۳۵۴: ۱۵۰)

با توجه به نکاتی که ملاصدرا در مورد قضایای وهمی بیان می نماید، این گونه قضایا چند دسته اند:

- قضایای کاذبی که وهم بر موجودات معقول احکام محسوسات را جاری می کند؛ مانند اینکه هر موجودی دارای مکان است، حال آنکه موجود محسوس و نه معقول دارای مکان است.

- قضایایی که وهم با عقل در مقدمات آن همراه اما در نتیجه مخالف آن است؛ مانند این قیاس: علل و اسباب محسوسات تقدم وجودی بر آنها دارند. از این رو، این علل و اسباب محسوس نیستند، زیرا محسوس علت محسوسی دیگر نیست و موجود مجرد علت محسوسات است. وهم با عقل در مقدمات قیاس همراه است اما در نتیجه روی گردان می شود و موجود را مساوی با محسوس تلقی می کند. همراه بودن وهم با عقل در مقدمات به معنای ساکت بودن و اشکال طرح نکردن

است، اما به هنگام حصول نتیجه، وهم با عقل همراهی نمی‌کند و مخالفت می‌ورزد، زیرا وهم کلیات محض را ادراک نمی‌کند.

- آرزوهای دائم؛ امید دائم از خصوصیات ویژه و اهمه است و این ویژگی تا هنگامی که نفس و وهم تعلق به بدن مادی و دنیوی دارد باقی است.

- مخوفات وهم؛ وهم انسان از میت می‌ترسد، در حالی که از نظر عقل، میت با جمادات [مانند سنگ و چوب] فرقی ندارد، یا اینکه انسان از تاریکی می‌ترسد، در حالی که ظلمت عدم نور است و عدم چیزی نیست.

۷. حدوث وهم

از دیدگاه ملاصدرا، نفس انسان جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است. نفس جوهری متحرک و دارای مراتب متعددی است که هر مقامی حکم خاصی دارد. این مراتب به ترتیب حسی، خیالی، وهمی و عقلی‌اند. در مرتبه خیال، انسان، مانند پرندگان و سایر حیوانات، صور خیالی را بعد از غیبت آن به یاد می‌آورد، زیرا اگر در جایی مورد ضرب قرار گیرند، فرار می‌کند و دیگر باز نمی‌گردند. انسان در این مرتبه حیوان چهارپای ناقص است. در مرتبه وهم، انسان حیوان چهارپای کامل مانند اسب می‌گردد؛ اگر شیر را ببیند، از آن فرار می‌کند، گرچه پیش از این آن را ندیده باشد. در مرتبه معقولات، انسان اشیائی را ادراک می‌کند که داخل حس، خیال و وهم نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۳۸)

در مورد این بیان، صدرالمتألهین چند نکته شایان توجه است:

- مبانی ملاصدرا در اثبات حدوث جسمانی نفس و قوه واهمه عبارت است از: اصالت وجود، ترکیب اتحادی ماده و صورت، و حرکت جوهری. ملاصدرا، با اثبات اصالت وجود و ترکیب اتحادی ماده و صورت، به اثبات حرکت جوهری

می‌پردازد و با اثبات حرکت جوهری، نحوه تکامل نفس از قوه به فعل و نحوه حصول وهم و موهومات را بیان می‌نماید.

- نفس ناطقه، با حفظ وحدت و یگانگی خود، کل قوای نباتی و حیوانی و انسانی است. نفس ناطقه با اینکه یکی است، در عین حال، غاذیه، نامیه، مولده، باصره، سامعه، حس مشترک، خیال، واهمه، عقل عملی و عقل نظری است. این مطلب در مورد انسان‌هایی است که به مرتبه عقل بالفعل رسیده‌اند، اما در مورد انسان‌ها و حیواناتی که به این مقام نرسیده‌اند و در مرتبه وهم‌اند، این حکم در مورد واهمه است. از این رو، افعال قوای مختلف با واسطه همان افعال وهم بوده، سبب کمال آن می‌باشند.

- از دیدگاه ملاصدرا، انسان هنگامی که به بلوغ جسمانی رسید، در مرتبه خیال فعلیت می‌یابد و وارد مرحله موهومات می‌شود. (همان: ۲۲۹) به بیان دیگر، همان‌گونه که فرد با آغاز دوران بلوغ از نظر جسمانی تغییراتی نموده، وارد مرحله کامل‌تری از زندگی می‌شود، از نظر نفسانی و تجرد نیز وارد مرحله کامل‌تری می‌شود و از حیوان بودن صرف کامل‌تر می‌شود. در مورد حیوانات نیز می‌توان گفت که با آغاز دوران بلوغ، وارد مرحله وهم می‌شوند و از این نظر، فرقی میان انسان و حیوانات نیست. به بیان دیگر، با این تغییر جسمانی، قوه وهم آنها نیز کامل می‌گردد.

- بیان گردید که از دیدگاه ملاصدرا، قوه خیال مجرد، و وهم نیز عقل متنزل است. از این رو، با توجه به مبانی ملاصدرا، قوای باطنی نفس انسان دو قوه خیال و عقل است. از سوی دیگر، به دلیل تجرد و بساطت قوه خیال، نیازی به اثبات خزانه‌ای جداگانه و مستقلی برای آن نیست، زیرا خیال خود حافظ و مدرک است.

خزانه با واسطه قوه عقل نیز عقل فعال یا رب النوع انسانی است و خزانه بی واسطه آن خود مرتبه عقل است. با توجه به اینکه وهم همان عقل منزل یا خیال متصاعد است، نیازی به اثبات خزانه‌ای جداگانه برای مدرکات آن نیست و خزانه مدرکات آن در صورتی که از صورت به معنا منتقل شود، همان قوه خزانه خیال است و در صورتی که از معنا به صورت منتقل شود، همان خزانه قوه عقل خواهد بود.

از دیدگاه ابن سینا (۱۳۷۵: ۲۳۱) و فارابی (۱۳۶۴: ۱۷۹) حس باطنی یا مدرک است یا متصرف. مدرک نیز یا مدرک صور جزئی است یا مدرک معانی جزئی؛ مدرک صور جزئی حس مشترک است و مدرک معانی جزئی وهم است؛ خزانه حس مشترک خیال است و خزانه وهم حافظه است. قوه متصرفه تصرف در محتوای دو خزانه می‌کند و آنها را ترکیب یا تفصیل می‌نماید. اگر وهم متصرفه را به کارگیرد، متخیله و اگر قوه ناطقه آن را در اختیار گیرد، مفکره نامیده می‌شود. از آنجاکه ابن سینا و فارابی همه قوای باطنی نفس به جز عقل را مادی می‌دانند، به اثبات مواضع مختلف آنها می‌پردازند، ولی ملاصدرا همه قوای باطنی را مجرد می‌داند. از دیدگاه او، قوه باطنی اگر مدرک صور باشد، خیال است و اگر مدرک معانی باشد، اگر آن معانی کلیات محض باشند، قوه عقل است و اگر مدرک معانی کلی ناظر به جزئی باشد، وهم یا همان عقل منزل است.

۸. رابطه وهم با عقل عملی

حوزه فعالیت عقل عملی در تحت اراده انسان قرار دارد. عقل عملی خادم تمام مراتب عقل نظری است، زیرا تصرف عقل نظری در بدن به واسطه عقل عملی انجام می‌گیرد. عقل نظری نیز با به کارگیری عقل عملی به فعلیت می‌رسد. حیوانات ادراکات کلی ندارند و منشأ افعال آنها قوه وهم است. بنابراین، وهم و تخیل منشأ

حرکت و افعال مختلف حیوانی است.

وهم در حوزه قوای مدرکه و شهوت و غضب در حوزه قوای محرکه سلطنت دارند. قوای محرکه در عضلات نیز تابع قوه وهم اند. وقتی صورتی در نفس و وهم ادراک می‌گردد، بدن از آن منفعل می‌شود. به بیان دیگر، تصور وهمی باعث انفعال قوای عامله و ایجاد فعل می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۳۴۷) نجار تصور تخت را در ماده خارجی یعنی چوب ایجاد می‌کند، گرچه نیازمند وسایل و ادوات می‌باشد. همین مطلب در تصور نفوس و قوه وهم در تأثیر در مواد صادق است، گرچه نیازمند ادوات خارجی نیستند. مثال دیگر: تصور سقوط باعث افتادن شخص به داخل پرتگاه می‌شود. اگر صورت وهمی شدت یابد، آن صورت در حس نمایان می‌گردد و با حس ظاهری دیده می‌شود، مانند دیده شدن غول در بیابان. (همو، ۱۳۶۶: ۴۴۱)

بنابراین، نفوس به واسطه قوه وهم قادر به تأثیرند. ولی برخی از نفوس ضعیف‌اند و فقط در عالم خویش صوری را ایجاد می‌کنند و برخی از نفوس دیگر به جهت شدت و قوت وجودی، در عالم خارج نیز تصرف می‌کنند. قوت نفوس این اشخاص باعث تأثیر در اشخاص و مواد دیگر است و منشأ معجزات و کرامات می‌شود. قوای باطنی و وهمی انبیا و اولیا همان‌گونه که در بدن آنها سبب تأثیر و تصرف می‌گردد، در عالم خارج نیز به دلیل شرافت و شدت وجودی تأثیر و تصرف می‌کند. از این رو، «نبی» در قوای علامه، عماله و حساسه شدت و قوت وجودی دارد و اصول اعجاز به این خواص سه‌گانه است. (همو، ۱۳۵۴: ۴۱۰) قوه علامه نبی افضل عقول اهل زمان خود است و معقولات او نیز با حدس [نه با کسب و تعلم از معلم بشری] برای او حاصل می‌شود. ماده کاینات نیز مطیع قوه عماله اویند، به گونه‌ای که صورتی را از آن خلع و صورت دیگری را در آن لبس می‌کند. چنان‌که

هر نفسی در بدن خود تصرف می‌کند، عالم کون به منزله بدن نبی است و استحاله و انقلاب در آن ایجاد می‌کند.

اگر این تصور در نفوس افلاک باشد، در عالم طبیعت مؤثر واقع می‌شود و اگر این تصور برای نفس جزئی حاصل شود، در ماده تأثیر می‌کند. گاهی اوقات نیز نفس در بدن دیگری مانند بدن خویش تأثیر می‌کند، مانند شوری چشم.

به طور کلی، تأثیر وهمیات از دیدگاه ملاصدرا به سه قسم تقسیم می‌شود:
 - قوت متعارف تصورات و تصدیقات که برای همه رخ می‌دهد، مثل تصور ترشی یا افتادن که باعث لرزش پوست و سقوط می‌شوند؛
 - تأثیرات نفوس شریف که سبب شفا یافتن مریض یا گلستان شدن آتش می‌گردد؛

- تأثیرات برخی نفوس پست و شریر که باعث ضرر رساندن می‌شود، مانند تأثیر چشمان شور.

عوامل مؤثر در این تأثیرات عبارت است از: صفا و پاکیزگی نفس، قدرت عقل نظری و صورت‌سازی‌های قوه واهمه. (همان: ۴۱۰)

گفته شد که قوای حسی و خیالی تحت حاکمیت وهم هستند. اگر تصورات یا تصدیقات وهمی شدت یابد، ادراک بدون وجود متعلق ادراک نیز برای شخص روی می‌دهد. از این رو، ادراکات حسی او تحت تأثیر ادراکات وهمی واقع می‌شود. توهم ممکن است به صورت بینایی، شنوایی، لامسه و ... باشد که شخص اشباح و تصاویری را ادراک کند که وجود خارجی ندارند. این اشخاص در وهم خود تصاویری تجسم می‌نمایند و آن را واقعی و خارجی می‌پندارد.

حاصل اینکه اختلال ادراکات وهمی سبب مختل شدن ادراکات حسی و بالتبع

افعال و ادراکات عقل عملی می‌شود، که خود نوعی خطا در ادراکات مربوط به این عقل است.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه ملاصدرا، وهم مدرک معانی جزئی است و قوه‌ای مستقل نمی‌باشد بلکه عقل متنزل یا خیال متصاعد است. از این رو، فرق میان عقل و وهم به کمال و نقص است. نفس با ادراکات خیالی به معنای وهمی آن دست می‌یابد و در این مورد، فرقی میان ادراکات خیالی که به انشاء نفس است و میان ادراکات خیالی که در عالم مثال شهود نموده است، نیست. اگر نفس کلیات را ناظر به جزئی تعقل کند، معنای وهمی آنها را ادراک نموده است و در این مورد، فرقی میان ادراکات عقلی حضوری و حصولی نیست. ملاک داشتن قوه وهم حیوان بودن است، به گونه‌ای که حیوان صورت‌های خیالی را حفظ نماید. اگر وهم در ادراکات و افعال خویش تابع قوه عقل شود، نفس انسان در جهت نظری و عملی به سعادت می‌رسد. در صورت تبعیت وهم از عقل، نفس به حالت توسط در افعال خویش می‌رسد و حکم هیچ‌یک از قوا بر دیگری غلبه نمی‌کند. از این رو، نفس در جهت عقل عملی نیز به کمال مطلوب خویش می‌رسد.

قضایای وهمی چند دسته‌اند: قضایای کاذبی که وهم بر موجودات معقول احکام محسوسات را جاری می‌کند، قضایایی که وهم با عقل در مقدمات آن همراه و، در نتیجه، مخالف آن است، آرزوهای دائمی و مخوفات وهم.

تأثیر وهمیات را می‌توان در سه دسته جای داد: قوت متعارف که برای همه رخ می‌دهد، تأثیرات نفوس شریف، تأثیرات برخی از نفوس پست. عوامل مؤثر در این تأثیر عبارت است از: صفا و پاکیزگی نفس و وهم، قدرت عقل نظری و صورت‌سازی‌های قوه واهمه.

کتابنامه

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱). *المباحثات*، قم: بیدار
- _____ (۱۳۷۵). *النفس من کتاب الشفاء*، تصحیح حسن حسنزاده آملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح نجفقلی حبیبی و هانری کوربن و حسین نصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (الف ۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجه‌ای، قم: بیدار.
- _____ (ب ۱۳۶۶). *شرح اصول الکافی*، تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، قم: المصطفوی.
- _____ (۱۳۸۵). *اسرار الایات*، تصحیح سیدمحمد موسوی، تهران: حکمت.
- _____ (بی تا). *التعلیقات علی الشفاء*، قم: بیدار.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۶۴). *فصوص الحکم*، قم: بیدار.
- _____ (۱۳۷۱). *الاعمال الفلسفیة*، بیروت: دارالمناهل.